

# تبیین مفهوم در زبان فارسی به یاری حرف اضافه و عامل آن

دکتر حسین آذریبوند\*

## چکیده

نحو هر زبان ابزاری است برای بیان اندیشه و واقعیات عالم خارج و با توجه به قراردادی بودن نشانه‌های زبانی، هر زبان نشانه‌ها و ضوابط خاصی برای تشکیل جمله و نهایتاً رساندن پیام دارد. حروف اضافه در زبان فارسی یکی از نشانه‌ها و نقش‌نماهای مهمی است که تسلط بر آنها موجب می‌شود هم در رساندن پیام دچار مبهم‌گویی نشویم، هم در خواندن و دریافتن پیام جمله‌ها و ابیات به‌ویژه ابیات شاهکارهای ادبی، موفق‌تر باشیم. در این مقاله، ابتدا به اهمیت حروف اضافه پرداخته شده است، سپس ضمن تعریف حرف اضافه و عامل آن، انواع عامل بررسی شده است.

## واژه‌های کلیدی

حرف اضافه، عامل حرف اضافه، شبه فعل، عامل محذوف، ژرف‌ساخت، روساخت

---

\* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان، گروه زبان و ادبیات فارسی، ایران، کاشان.

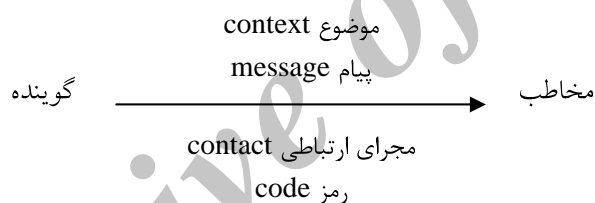
□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

## مقدمه

مقایسه زبان<sup>۱</sup> انسان با دیگر وسایل ارتباطی مثل تابلوهای نقاشی، علائم رانندگی و ... ، نشان می‌دهد که زبان انسان ویژگی خطی دارد بدین معنا که واجها، تکواژها و واژه‌ها در ذهن یا در گفتار و نوشتار کنار هم قرار می‌گیرند و محور هم‌نشینی را به وجود می‌آورند. به عبارتی دیگر زبان ویژگی یک بعدی دارد و ادای واژه‌ها یا نوشتن آن‌ها به ترتیب از راست به چپ یا بالعکس مفهومی را می‌رسانند. با این توجیه حتی همه نوشته‌های یک کتاب، یک خط به حساب می‌آیند.

وظیفه نحو زبان در محور هم‌نشینی آن است که نهایتاً پیامی را از جانب گوینده یا نویسنده به شنونده یا خواننده برساند. هر گونه جابه‌جایی در ترتیب واژه‌ها به نوعی در پیام حاصل از آن تغییر ایجاد می‌کند مثلاً جمله «این جراح، قصاب است.» مفهومی متفاوت با جمله «این قصاب، جراح است» دارد.

در الگوی ارتباطی یاکوبسن<sup>۲</sup> رئیس مجمع زبان‌شناسی مسکو، به چگونگی ایجاد ارتباط پرداخته شده است. یاکوبسن اجزای تشکیل‌دهنده فرایند ارتباط ادبی را این‌گونه مشخص می‌کند:



با توجه به الگوی فوق، اجزای تشکیل‌دهنده فرایند ارتباط، شش جزء دارد:

- ۱- گوینده
- ۲- پیام
- ۳- موضوع (زمینه مشترک میان گوینده و مخاطب)

1- Language

2- Jakobson

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

۴- مجرای ارتباطی (جسمانی یا روانی)

۵- رمز

۶- مخاطب

(صفوی، ۱۳۷۷: ۳۱)

همان طور که الگو نشان می‌دهد پیام به وسیله رمز<sup>۱</sup> از گوینده به مخاطب منتقل می‌شود و رمز، همان نشانه‌های زبانی است که مخاطب را از منظور گوینده آگاه می‌سازد.

به گفته چامسکی - زبان‌شناس معروف آمریکایی - «گاه ساخت ظاهر جمله (روساخت<sup>۲</sup>) قادر نیست روابط نهفته بین واژه‌ها را نشان دهد. وی با انتقاد از ساخت گرایان می‌گوید: وجود دو سطح نحوی روساخت و ژرف‌ساخت<sup>۳</sup> در توصیف گشتاری زبان به ما امکان می‌دهد تا روابط نحوی نهفته در عبارات را کشف کنیم.» (دبیری مقدم، ۱۳۸۳: ۱۹۱)

مثال:

۱. روساخت:

نمی‌ترسی ز آه آتشینم      تو دانی خرقه پشمینه داری

(دیوان حافظ)

ژرف‌ساخت: [آیا] نمی‌ترسی از آه آتشینم؟ [با آنکه] تو [می]دانی [که] خرقه پشمینه داری [و در معرض سوختن هستی]

۲. روساخت:

ز دوستان به جفا سیر گشت مردی نیست      جفای دوست ز منم گر نه مردوار کشم  
(غزلیات سعدی)

ژرف‌ساخت: سیرگشت[ن] به جفا [از] دوستان مردی نیست. جفای دوست [را] [از] گرنه مردوار کشم، زن هستم.

در دستوری که چامسکی پیشنهاد می‌کند، نحو به عنوان زاب‌ترین بخش زبان تلقی می‌گردد و کانون مطالعات نظری و توصیفی واقع می‌شود. این دستور در بعضی از خصیصه‌ها

1- Code

2- Surface Structure

3- Deep Structure

همچنان استوار مانده است از جمله اهتمام به ارائه توصیف‌ها و تبیین‌های صورت‌گرایانه و ریاضی‌گونه و دقیق برای ساخت‌های زبانی و باور داشتن به استقلال و جدا بودن بخش‌های تشکیل‌دهنده نظام زبان. (دبیری مقدم، ۱۳۸۳: ۱۸)

به هر حال هر نشانه زبانی در زنجیره گفتار یا نوشتار نقشی ویژه در رساندن مفهوم دارد. از جمله این نشانه‌ها در زبان فارسی نقش‌نمای «حرف اضافه» است که به وسیله آن واژه‌ای وابسته به فعل یا شبه‌فعل می‌گردد و بدون توجه به این وابستگی گاه معنی متن دچار ابهام می‌شود. مثلاً جمله «علی در کشتی غرق شد؛ یعنی، علی در کشتی بوده و در دریا غرق شده. اگر (غرق شد) را عامل حرف اضافه قرار دهیم لازم می‌آید که علی به جای غرق شدن در دریا، در کشتی غرق شده باشد» (خیام پور، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

در متون نظم و نثر نیز به این گونه موارد بر می‌خوریم، مانند:

رمز الکاسب حبیب الله شنو      از توکل در سبب کاهل مشو

(مثنوی مولوی، دفتر اول)

«از» حرف اضافه است اما عامل آن «کاهل مشو» نیست بلکه، مصدر «داشتن» است که محذوف است.

۱- از توکل کاهل مشو (نادرست)

۲- از سبب کاهل مشو (درست)

۳- از توکل داشتن در سبب کاهل مشو (درست)

معنی نهایی: مبدا توکل تو را از تلاش برای کسب روزی باز دارد.

مثالی دیگر:

بر سر آنم که پای صبر در دامن کشم      نفس را چون مار خط نهی پیرامن کشم

(غزلیات سعدی)

معنی مصراع دوم:

۱- مثل مار خط نهی، پیرامون نفس بکشم. (نادرست)

۲- خط نهی، پیرامون نفس چون مار [باشنده] بکشم. (درست)

معادل این گروه حروف اضافه در زبان عربی، همان حروف «جر» است. مجموعه «جار و

❖ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

مجرور» متعلق به فعل یا مشتقات فعل است؛ مثلاً، در سوره بقره قرآن مجید:

یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو کذلک ینیّن الله لکم الایات لعلکم تتفکرون ﴿۲۱۹﴾ فی  
الدنیا و الآخره و یسئلونک عن الیتامی ... ﴿۲۲۰﴾

در تفسیر کشاف زمخشری، ذیل آیه ۲۲۰ سوره بقره در مورد «فی الدنیا و الآخره» آمده  
است:

۱- اما آن يتعلق ب (تتفکرون) فیکون المعنی: لعلکم تتفکرون فیما يتعلق بالدارین  
فتاخذون بما هو اصلح لکم كما بینت لکم ان العفو اصلح من الجهد فی النفقه او ...  
۲- و اما ان يتعلق ب (یبین) علی معنی: ینیّن لکم الایات فی امر الدارین و فیما يتعلق بهم  
لعلکم تتفکرون.

اکنون که اهمیت حرف اضافه و عامل آن برای دریافت معنی، مشخص شد به تعریف  
حرف اضافه و عامل می‌پردازیم و انواع عامل را بررسی می‌کنیم: «حروف اضافه» ادواتی هستند  
که به اول اسم در می‌آیند تا آن را با یکی از معانی ابتدا، انتها، استعلا، ظرفیت، علیت،  
مصاحبت و امثال آن‌ها به فعل یا شبه فعلی نسبت دهند. در آن صورت اسم بعد از حرف  
اضافه، مفعول غیر صریح (یا مفعول با واسطه) فعل یا شبه فعل است و این فعل یا شبه فعل،  
عامل مجموعه حرف اضافه و اسم بعد از آن است. (خیام پور، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

## انواع عامل حرف اضافه

### الف) فعل

\* نه هاونم که بنالم به کوفتی از یار      چو دیگ بر سر آتش نشان که بنشینم  
(غزلیات سعدی)

چو: حرف اضافه      نشان: فعل امر، عامل حرف اضافه  
\* زان سوی بحر آتش گر خوانیم به لطف      رفتن به روی آتشم از آب خوش تر است  
(غزلیات سعدی)

به: حرف اضافه      خوانیم: عامل حرف اضافه  
\* نه من خام طمع عشق تو می‌ورزم و بس

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست  
(غزلیات سعدی)

در: حرف اضافه      هست: عامل حرف اضافه

\* به بوی نافه‌ای کاخر صبا زان طره بگشاید

ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاده در دل‌ها  
(دیوان حافظ)

ز: حرف اضافه      بگشاید: عامل حرف اضافه ← از تاب جعد مشکینش نافه‌ای بگشاید.  
معنی بیت: به بوی نافه‌ای از تاب جعد مشکینش که سرانجام صبا از آن طره بگشاید، چه خون در دل‌ها افتاده است.

### ب) شبه فعل

۱- شبه فعل به صورت مصدر یا اسم مصدر

\* خوش بود ناله دل سوختگان از سر درد      خاصه دردی که به امید دواى تو بود  
(غزلیات سعدی)

از: حرف اضافه      ناله: عامل حرف اضافه ← ناله از سر درد

\* زان سوی بحر آتش گر خوانیم به لطف      رفتن به روی آتشم از آب خوش‌تر است  
(غزلیات سعدی)

به: حرف اضافه      رفتن: عامل حرف اضافه به صورت مصدر ← به روی آتش رفتن

\* نه هاونم که بنالم به کوفتی از یار      چو دیگ بر سر آتش نشان که بنشینم  
(غزلیات سعدی)

از: حرف اضافه      کوفتی: عامل حرف اضافه به صورت مصدر مرخم ← از یار کوفتن

\* به دست آهن تفته کردن خمیر      به از دست بر سینه پیش امیر  
(گلستان سعدی - باب اول)

به: حرف اضافه      کردن خمیر: عامل حرف اضافه ← به دست خمیر کردن

\* لب بر لبی چو چشم خروس ابله‌ی بود

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

### برداشتن به گفته بیهوده خروس

(غزلیات سعدی)

به: حرف اضافه برداشتن: عامل حرف اضافه ← به گفته خروس برداشتن  
\* از تو یکی پرده برانداختن و ز دو جهان خرقة درانداختن

(مخزن الاسرار، ۲۷)

ز: حرف اضافه درانداختن: عامل حرف اضافه ← درانداختن از دو جهان  
\* چو آهنگ رفتن کند جان پاک چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

(گلستان سعدی - باب اول)

بر: حرف اضافه مردن: عامل حرف اضافه ← مردن بر تخت  
\* چند توان ای سلیم، آب بر آتش زدن که آب دیانت برد رنگ رخ آتشی

(غزلیات سعدی)

بر: حرف اضافه زدن: عامل حرف اضافه ← آب زدن بر آتش  
۲- شبه فعل به صورت صفت

\* مردکی خشک مغز را دیدم رفته در پوستین صاحب جاه

(گلستان، باب هشتم)

در: حرف اضافه رفته: عامل حرف اضافه ← در پوستین رفته، دیدم.  
\* نه من خام طمع عشق تو می‌ورزم و بس

که چو من سوخته در خیل تو بسیاری هست

(غزلیات سعدی)

چو: حرف اضافه سوخته: عامل حرف اضافه ← سوخته چون من  
\* گر به خدمت قائمی خواهی منم ورنه خواهی به حسرت قاعدی

(غزلیات سعدی)

به: حرف اضافه قائمی و قاعدی: عامل حرف اضافه ← قائمی به خدمت، قاعدی به

حسرت

\* ز آن گه که تو را بر من مسکین نظر است آثارم از آفتاب مشهورتر است

(دیباچه گلستان)

از: حرف اضافه مشهورتر: عامل حرف اضافه ← مشهورتر از آفتاب

\* تشنگانت به لب ای چشمه حیوان مردند تشنه تر آن که تو نزدیک دهانش باشی

(غزلیات سعدی)

به: حرف اضافه تشنگانت: عامل حرف اضافه ← به لب تشنگانت

\* غریب از خوی مطبوعت که روی بندگان پوشی

بدیع از طبع موزونت که در بر دوستان بندی

(غزلیات سعدی)

از: حرف اضافه غریب و بدیع: عامل حرف اضافه ← از خوی مطبوعت غریب است، از طبع موزونت بدیع است.

\* اول اردیبهشت ماه جلالی بلبل، گوینده بر منابر قضا

(دیباچه گلستان)

بر: حرف اضافه گوینده: عامل حرف اضافه ← بر منابر، گوینده است.

\* دور از هوای نفس که ممکن نمی شود در تنگنای صحبت دشمن، مجال دوست

(غزلیات سعدی)

از: حرف اضافه دور: عامل حرف اضافه ← از هوای نفس دور بودن

۳- اسمی که مؤول به صفت می شود

\* گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ

(دیباچه گلستان)

در: حرف اضافه شیر و موش: عامل حرف اضافه ← در گرفتن موش، شیر (شجاع)

است و در مصاف پلنگ، موش (ناتوان) است.

۴- اسمی که مؤول به فعل است:

\* منتظران را به لب آمد نفس ای ز تو فریاد به فریاد رس

(مخزن الاسرار، ص ۲۵)

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵



ز: حرف اضافه فریاد: عامل حرف اضافه ← از تو فریادرسی می‌خواهم.

۵- گاه عامل حرف اضافه به صورت اسم جامد است:

\* مخندار کسی را رخ از درد زرد که آگه نئی زو تو او راست درد

(اسدی توسی، به نقل از دستور دکتر خیام‌پور، ص ۱۵۲)

از: حرف اضافه زرد: عامل حرف اضافه ← از درد زرد است.

### پ) عامل حرف اضافه به صورت محذوف

#### ۱- فعل محذوف

\* گر باد فتنه هر دو جهان را به هم زند ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست

(دیوان حافظ)

و: حرف اضافه [می‌نشینیم]: عامل حرف اضافه ← ما با چراغ در انتظار [می‌نشینیم].

\* ندیدم خوش تر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری

(دیوان حافظ)

به: حرف اضافه [سوگند می‌خورم]: عامل حرف اضافه ← به قرآن سوگند می‌خورم

\* پیراهن برگ بر درختان چون جامه عید نیک‌بختان

(دیباچه گلستان)

بر: حرف اضافه [قرار دارد یا پوشیده است]: عامل حرف اضافه ← پیراهن برگ بر

درختان [قرار دارد یا پوشیده شده است]

\* دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

خدا را: برای خدا، برای: حرف اضافه [به دادم برسید]: عامل حرف اضافه ← برای

خدا به دادم برسید

\* تا عشق سرآشوب تو هم‌زانوی ما شد سر بر نگرتم به وفای تو ز زانوی

(غزلیات سعدی)

به: حرف اضافه [قسم می‌خورم]: عامل حرف اضافه ← به وفای تو [قسم می‌خورم]

۲- شبه فعل محذوف (صفت)

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

\* الا تا نخواهی بلا بر حسود که آن بخت برگشته خود در بلاست

(گلستان، باب هشتم)

در: حرف اضافه [گرفتار]: عامل حرف اضافه ← در بلا [گرفتار] است.

\* بر سر آنم که پای صبر در دامن کشم نفس را چون مار خطّ نهی پیرامن کشم

(غزلیات سعدی)

چون: حرف اضافه [باشنده]: عامل حرف اضافه ← خطّ نهی پیرامن نفس چون مار

[باشنده] کشم.

\* هر جا که روی زنده‌دلی، بر زمین تو هر جا که دست غم‌زده‌ای بر دعای توست

(غزلیات سعدی)

بر: حرف اضافه [ساییده شده] و [مشغول]: عامل حرف اضافه ← بر زمین تو [ساییده

شده] است. بر دعای تو [مشغول] است.

\* به چه مانده کنم در همه آفاق تو را کانیچه در وهم من آید تو از آن خوب‌تری

(غزلیات سعدی)

در: حرف اضافه [موجود]: عامل حرف اضافه ← در همه آفاق [موجود] است.

\* او به خونم تشنه و من بر لبش تا چون شود کام بستانم از او یا داد بستاند ز من

(دیوان حافظ)

بر: حرف اضافه [تشنه‌ام]: عامل حرف اضافه ← بر لبش [تشنه‌ام]

\* لب بر لبی چو چشم خروس [باشنده] ابلهی بود برداشتن به گفته بیهوده خروس

(غزلیات سعدی)

چو: حرف اضافه [باشنده]: عامل حرف اضافه ← چون چشم خروس [باشنده]

\* ز نقش‌بند قضا هست امید آن حافظ که همچو سرو [باشنده] به دستم‌نگار باز آید

(دیوان حافظ)

همچو: حرف اضافه [باشنده]: عامل حرف اضافه ← همچو سرو [باشنده]، نگارم

\* به هیچ شهر نباشد چنین شکر که تویی

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

که طوطیان چو سعدی [باشنده] در آوری به کلام

(غزلیات سعدی)

چو: حرف اضافه [باشنده]: عامل حرف اضافه ← چو سعدی [باشنده]

۳- شبه فعل محذوف (مصدر)

\* ز آب روان و سبزه و صحرا و لاله‌زار با من مگو که چشم در احباب خوش‌تر

است (غزلیات سعدی)

در: حرف اضافه [داشتن]: عامل حرف اضافه ← چشم در احباب [داشتن] خوش‌تر

است

\* رمز الکاسب حبیب الله شنو از توکل [داشتن] در سبب کاهل مشو

(مثنوی مولوی، دفتر اول)

از: حرف اضافه = به سبب [داشتن]: عامل حرف اضافه ← از (به سبب) توکل

[داشتن]

#### چند نکته

الف) گاه حرف اضافه یا عامل آن محذوف است:

\* در تو حیرانم و [در] اوصاف معانی که تو راست [حیرانم]

و اندر آن کس که بصر دارد و حیران تو نیست [حیرانم]

(غزلیات سعدی)

حیرانم: عامل حرف اضافه

\* [برای] نازنینی چو تو پاکیزه دل و پاک‌نهاد بهتر آن است که با مردم بد‌نشینی

(دیوان حافظ)

بهتر: عامل حرف اضافه

\* در وصف نیاید که چه شیرین دهن است آن [از] این است که دور از لب و دندان من

است آن

(غزلیات سعدی)

دور: عامل حرف اضافه

ب) گاه برای یک حرف اضافه دو عامل به کار می‌رود:

\* در آتش غم سعدی کدام دل که نسوخت      گر این سخن برود در جهان نماند خام  
(غزلیات سعدی)

در: حرف اضافه      برود و نماند: عامل حرف اضافه ← در جهان برود / در جهان نماند

پ) گاه دو حرف اضافه برای یک اسم به کار می‌رود:

\* سعدی به دام عشق تو در، پای‌بند ماند      قیدی نکرده‌ای که میسر شود گریز  
(غزلیات سعدی)

به، در: حرف اضافه      ماند: عامل حرف اضافه ← در دام عشق تو ماند.

ت) گاه حرف اضافه بعد از متمم (مفعول غیر صریح) می‌آید:

\* این قاصد از کدام زمین است مشک‌بوی

وین نامه در چه داشت که عنوان معطر است

(غزلیات سعدی)

در: حرف اضافه      داشت: عامل حرف اضافه ← در نامه چه داشت

ث) گاه حرف اضافه به جای نشانه مفعول به کار می‌رود:

\* درویش، تو در مصـلحت خویش -- دانی

خوش باش اگر ت نیست که بی‌مصلحتی نیست

(غزلیات سعدی)

در: حرف اضافه به جای «را» به کار رفته است ← تو مصلحت خویش را ندانی

ج) گاه حرف اضافه به جای یک حرف اضافه دیگر می‌آید:

\* آنچه سرپنجه سیمین تو با سعدی کرد با کبوتر نکند پنجه که با شاهین است

(غزلیات سعدی)

با: حرف اضافه، به جای «از» به کار رفته است ← با کبوتر نکند پنجه که از شاهین است

(شاهین دارد)

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۵

## نتیجه

حروف اضافه از نقش‌نماهای مهم در زبان فارسی است و در کامل کردن مقصود گوینده یا نویسنده نقش اساسی دارد، به ویژه در متون و شاهکارهای ادبی. توجه به حرف اضافه و عامل آن موجب می‌شود زیبایی‌های سخن و مفهوم آن بهتر درک شود و سرانجام لذت خواننده را از متن بیشتر گرداند و در مواردی با ابهام زدایی، معنی سخن را شفاف و صریح کند و مانع سلیقه‌ای معنی کردن متن شود.

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- حافظ، خواجه شمس‌الدین. دیوان. تصحیح پرویز ناتل خانلری تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۳- خیام‌پور، عبدالرسول. دستور زبان فارسی. تبریز: ستوده، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۸.
- ۴- دبیرمقدم، محمد. زبان‌شناسی نظری. تهران: سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۵- زمخشری، جارالله. تفسیر الکشاف. بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۲۶ ق.
- ۶- سعدی، مصلح‌الدین. کلیات سعدی. تهران: امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۶۷.
- ۷- صفوی، کورش. از زبان‌شناسی به ادبیات. تهران: نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۸- مولوی، جلال‌الدین. مثنوی معنوی. تهران: امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۶۶.
- ۹- نظامی، الیاس‌ابن یوسف. مخزن الاسرار. تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. تهران: قطره، چاپ دوم، ۱۳۷۶.